

**تبیین تئوری تربیتی واقع‌گرایانه امام علی (علیه السلام)
مبتنی بر مکتوبات آیه الله دین پرور**

پرستو مصباحی جمشید* / مریم سلطانی کوهانستانی**

تاریخ دریافت: ۹۹/۶/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۱۵

چکیده

حضرت علی (علیه السلام) به عنوان نمونه اعلای انسان تربیت شده یا انسان کامل از طریق ایجاد چرخش ارزشی و معرفتی در مبانی تربیتی زمان خود، رویکردی واقع‌گرایانه نسبت به تربیت در پیش گرفتند. ایشان از طریق ترسیم تصویری واقعی از ماهیت دنیا و سیر انسان در آن، توجه به واقعیت‌گریزناپذیر مرگ و نقش تربیتی آن و پرداختن به جایگاه مهارت‌های ارتباطی و شناختی برای متریان، بنای تربیت را بر امور تجربه پذیر و واقعی، نه انتزاعی و آرمانی استوار کردند. آنچه از رویکرد تربیتی واقع‌گرایانه حضرت علی (علیه السلام) استنباط می‌شود این است که نظر به فضائل معرفتی و هنجارهای غیرمعرفتی بصورت توأمان در امر تربیت ضروری است و از مسیر گفتمان اخلاقی و تربیتی، اولویت فضایل فکری و تأثیر آن در فضائل عملی و نقش عواطف انسانی در این میان آشکار می‌گردد. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است و هدف آن استنتاج رویکرد تربیتی واقع‌گرا از کلام حضرت علی (علیه السلام) در گستره مکتوبات آیه الله دین پرور، بعنوان نهج البلاغه پژوه معاصر است. استفاده از آثار آیه الله دین پرور به دلیل توجه موشکافانه ایشان به عمق و ظرافت‌های بیانی حضرت، باعث شده است اثبات واقع‌گرایی تربیتی با قرائن بیشتر و تبیین‌های عالمانه‌تری صورت گیرد.

واژگان کلیدی

تربیت واقع‌گرا، امام علی (علیه السلام)، آیه الله دین پرور.

p.mesbahij@yahoo.com

m.soltani@uma.ac.ir

*. دکتری فلسفه تعلیم و تربیت.

** . دانشیار گروه فلسفه دانشگاه محقق اردبیلی.

۱. مقدمه

تربیت به وجود آوردن شرایطی است که به رشد و تعالی قوای بالقوه و بالفعل موجود در انسان می‌انجامد و حقیقت آن مستنبط از ساختار وجودی و فطری است که خداوند سرشت انسان را بر اساس آن نهاده است. در میان سنت‌های فکری مختلف واژه‌های متفاوتی برای تربیت به کار برده می‌شود که هر کدام از آنها بر وجهی از عملکرد تربیت دلالت دارد و حاکی از کاربرد آنها در بافت و زمینه خاص خویش است. پدیدیا، نخستین اصطلاح استعمال شده برای تربیت در یونان باستان است (لیدل و اسکات، ۱۹۹۶: ۱۲۸۶-۱۲۸۹) که در معانی تربیت گام به گام کودک همراه با آموزش و تعلیم، مهارت‌آموزی و از همه مهم‌تر هماهنگی بین قوای درونی نفس کاربرد داشته است (افلاطون، ۱۹۹۷: ۵۱۴-۵۴۱). در سنت اسلامی واژه تربیت از نظر لغوی دلالت بر پروراندن دارد و لغت‌شناسان دو ریشه برای این واژه برشمرده‌اند؛ یکی «رَبَوَ» که به معنای غذا دادن و بزرگ کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۱۲۶ و ۱۲۸) و دیگری «رَبَب» به معنای پرورش دادن پیوسته چیزی تا وصول به کمال است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ۲۹۲). علامه طباطبایی تربیت را فرایندی خدامحور می‌دانند و مفهوم مالک و مدبر را در معنای این واژه در نظر می‌گیرند (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۲۳). علامه جوادی آملی نیز معتقدند ربوبیت سوق دادن شیء به سمت کمال آن است و رب کسی است که شأن او سوق دادن اشیاء به سوی کمال و تربیت آنها باشد و این صفت به صورت ثابت در او باشد. این کلمه بدون قید و بطور مطلق فقط بر ذات خداوند اطلاق می‌شود و بصورت مضاف و مقید بر غیر خدا (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۳۳۱ و ۳۳۲).

در تمامی تئوری‌های تربیتی غایت تربیت، تحقق مهم‌ترین حالات رفتاری مطلوب و وصول متربی به سعادت فردی و اجتماعی است، با این تفاوت که تئوری‌های تربیتی سکولار با حذف دین در مقام ارائه دهنده اصول تربیتی، به حذف بخش اعظمی از اهداف تربیت، یعنی عروج آدمی به قرب الهی منجر شده‌اند. در تربیت دینی، هدف تربیت سعادت دنیوی و اخروی متربی است و پیامبر اکرم و ائمه (علیهم‌السلام) در راستای این هدف به تربیت شاگردان و عموم مردم پرداختند. امام علی (علیه‌السلام) نیز با تأسی از رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به عنوان امام و حاکم جامعه اسلامی، مسئله تربیت را در سطح کلان مورد توجه قرار دادند. ایشان افزون بر نامه سی و یکم که با فرزند خویش سخن می‌گویند و هدفمندانه مبانی، اصول و روش‌های تربیت را مطرح می‌کنند، در بسیاری از خطبه‌ها و حکمت‌ها نیز به صورت سفارش و توصیه به بیان اصول زندگی و اخلاق پرداختند.



امام علی (علیه السلام) بر مبنای جهان‌بینی الهی و کل‌نگر خویش، با آگاهی دادن به این موضوع که تربیت مبدأ تغییرات فکری و عملی بشر است، به کیفیت آن پرداخته‌اند و نامه سی و یکم به طور ویژه حاکی از دغدغه اصلی امام در این باره است. در واقع حضرت «فرزندشان را آئینه نسل تربیت پذیر و اسوه آن قرار داده و با چنین دید و دورنمایی، نامه را نگاشته‌اند و گرنه امام حسن (علیه السلام) خود معصوم بوده و در قله پاکی‌ها و صفات انسانی می‌درخشیده است. همانگونه که سخن قرآن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) در واقع خطاب به مردم است و آنان‌اند که غالباً مخاطب آیات الهی-اند» (دین پرور، ۱۳۹۳: ۶). از نظر آیه الله دین پرور سبک تربیتی امام علی (علیه السلام) به طور کلی بر سه محور مبانی تربیت (مانند حضور اندیشه‌های توحیدی در شکل‌گیری تربیت یا نقش آفرینی عامل تقوا در تربیت)، مفاهیم مرتبط با تربیت (مانند مفهوم دنیا یا مفهوم زمان آغاز تربیت) و توصیه‌های تربیتی (مانند پرهیز از تکبر و قناعت پیشگی) شکل گرفته است که بر اساس آن اهداف، اصول و روش‌های تربیت تبیین می‌شود (دین پرور، ۱۳۹۴: ۲۰).

امام علی (علیه السلام) با ارائه راهکار تربیت مطلوب به ما می‌آموزند تئوری تربیتی مطلوب بایستی متری را با سؤالاتی از قبیل: هدف از زیستن من چیست؟ در زندگی باید به چه بیندیشم؟ از جهان و انسان‌ها چه انتظاری داشته باشم و چه بخواهم؟ چگونه با دیگران رفتار کنم؟ مواجه سازد؛ پرسش‌هایی که پژوهش حاضر پاسخ هر یک را در کلام امام با تکیه بر شرح آیه الله دین پرور بر بیانات حضرت و مباحث تربیتی که در سایر آثار این مفسر آمده است، جستجو می‌کند. نسخه‌ای از کتاب نهج البلاغه که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، ترجمه‌ای شرح گونه از آیه الله دین پرور است که دقیق و ظرافت‌های کلام حضرت را بیشتر نمایان می‌سازد. آیه الله سید جمال الدین دین پرور سال‌ها تلاش خود را صرف تبیین و تشریح بیانات حضرت علی (علیه السلام) کرده‌اند و معتقدند آفریننده این اثر جاودانه (نهج البلاغه) امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آن بزرگ مرد تاریخ است که هیچگاه غبار زمان پرده کهنگی و فراموشی بر سیمای پر فروغ او نیفکنده و از جلوه و شکوه او نکاسته و تقوا و عدالت و جهاد و دیگر صفات برجسته او را از یاد نبرده و در برابر عظمت دانش و حکمت او سر تعظیم فرو آورده است و از مرز تعصب و فرقه‌گرایی در گذشته؛ تا بدانجا که دوست و دشمن زبان به ستایش او گشوده و به تألیف کتب و سرایش اشعار پرداخته و با زبان اندیشه وسوس و دل نمی‌ازیم فضیلت او را بیان کرده‌اند (دین پرور، ۱۳۸۱: ۴۲).

در خصوص مباحث تربیتی از منظر امام علی (علیه السلام)، آثار بسیار نگاشته شده است از جمله محمدی (۱۳۹۶) در مقاله «اصول، اهداف و روش‌های تربیت از دیدگاه امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه» به ویژگی‌های نظام تربیتی در نهج البلاغه تحت چهار جنبه هدایتی، اجتماعی، عقلانی و معنوی پرداخته است و قادری

(۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «آرمان‌گرایی واقع‌بینانه رویکردی مناسب برای تربیت دینی» به تحلیل رویکردهای مختلف درباره شکاف آرمان و واقعیت در امور تربیتی پرداخته است؛ اما در هیچ پژوهشی رویکرد تربیتی واقع‌گرای حضرت علی علیه السلام با مؤلفه‌هایی که در این پژوهش آمده است، مورد بررسی قرار نگرفته است ضمن اینکه ابتدا به آثار گسترده آیه الله دین پرور و استخراج مباحث تربیتی این نهج البلاغه پژوه معاصر، برای نخستین بار صورت می‌گیرد.

رویکرد تربیتی امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام با تغییر دادن تفسیر انسان نسبت به حیات، رویکردی واقع‌گرا و نه آرمان‌گرا به تربیت داشته و تربیت را بر مبنای اموری واقعی استوار می‌سازند. از نظر آیه الله دین پرور «حضرت از طریق ترسیم تصویری زیبا از حقیقت دنیا و سیر انسان و در نهایت راه روشنی که انسان را به سر منزل مقصود می‌رساند، حرکت از روی نقشه و یا برنامه پیش‌بینی شده را راه رسیدن به مقصد در امنیت کامل می‌دانند» (دین پرور، ۱۳۸۱: ۷). حضرت با آگاهی از وجه ارزشی تربیت و اخلاق که به شباهت‌های متعددی بین گفتمان تربیت و اخلاق می‌انجامد، بر مسئولیت معرفتی مریبان، فهم هنجارها و ارزش‌های معرفتی توسط متریان و عمل بر اساس فضایل فکری تأکید دارند. امام علی علیه السلام با استفاده از صورت‌هایی از استدلال که مشابه استدلال‌ها در اخلاق است، بحث تربیتی خود را با توجه دادن متربی به اینکه تئوری تربیتی ایشان با اموری باورپذیر و در تناظری تنگاتنگ با مشاهده واقعیات دنیا پیش می‌رود، متربی را به سمت هدف خاص خود از فرآیند تربیت هدایت می‌کنند. به عبارت دیگر هدف امام حرکت برخلاف مسیر حرکت تربیتی موجود و ایجاد انقلاب در ساختارهای اجتماعی زمان خود نبوده است، بلکه توصیه‌ها و دستورات تربیتی خویش را به‌منظور تغییر در باورها و تولید معنایی جدید از تربیت‌شدگی و رساندن افراد به سطح بالایی از اخلاق‌مندی عرضه می‌نمایند. این دستورات در اصل گفتگویی است میان مربی و متربی بر مبنای واقعیاتی تجربی که در هر لحظه از زندگی با آنها می‌زیند و بر آگاهی‌های آنها افزوده می‌شود. لذا از منظر امام، تربیت نیازمند توجه است و بایستی عوامل لازم برای توجیه از لحاظ شناختی در دسترس متربی بوده و برای او تجربه‌پذیر و واقعی باشد تا تلاش و ممارست مربی در تحقق بخشی رفتار متربی مبتنی بر شناخت، نتیجه‌بخش باشد.

با اینکه حضرت علی علیه السلام به لحاظ جایگاه شخصی خود، در مقام انسان کامل قرار دارد، جایگاهی که ممکن است برای افراد عادی ممکن الوصول نباشد، اما رویکرد تربیتی ایشان کاملاً ملموس و عینی و قابل اجرا است. حضرت، مربی یک مکتب تربیتی خدامحور است، طبیعتاً این مکتب متریان را



خداشناس و خدامحور تربیت می‌نماید. به تعبیر آیه الله دین پرور حضرت خود راه حضور و مکاشفه را دریافته است و معرفت و شناخت او فراتر از قالب محدود استدلال و الفاظ است و بدون واسطه، حقایق نزد او مکشوف بوده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای او پرده‌ها را بالا زد و او دید آنچه را که باید ببیند و دریافت آنچه را که باید دریابد لذا فرمود:

«لَوْ كُثِفَ الْغَطَاءُ مَا أَزْدَدْتُ يَقِينًا»

اگر پرده کنار رود در یقین من افزوده نمی‌شود

و یا «لَمْ أَعْبُدْ تِلْكَ أَرَاهُ»

خدایی را که ندیده باشم نمی‌پرستم،

از همین سرچشمه است که خطبه‌های توحیدی آن بزرگوار فراتر از برهان‌های فلسفی و کلامی است و نور معرفت را در جان آدمی می‌افروزد و خداشناسی در دیدگاه او جلوه می‌کند (دین پرور، ۱۳۸۵: ۱۶). فردی چنین خود ساخته، زمانی که در جایگاه مربی قرار می‌گیرد و نوع انسان‌ها را مخاطب قرار می‌دهد نظرات تربیتی خود را با قوت و قدرت و با اشراف کامل به وضعیت روحی و روانی مخاطب ارائه می‌نماید. نه سخت‌گیری‌های افراطی دارد و نه سهل‌گیری که منجر به عدم شکوفایی توانمندی‌های انسانی گردد.

واقع‌گرایی و فلسفه وجودی تربیت الهی

واقع‌گرایی یا رئالیسم، در وهله نخست مکتبی فلسفی است که مدعی است بین علم و معلوم، قابلیت تطابق وجود دارد؛ یعنی علم می‌تواند جهان را همان‌گونه که واقعاً هست، توصیف کند. هدف علم نزد واقع‌گرایان، توصیفی صادق و درست از چگونگی واقعیت جهان است (لیدمن، ۱۳۹۱: ۱۶۴). عامه مردم نیز رئالیسم را قابل قبول‌تر از ایده‌آلیسم می‌دانند؛ زیرا رئالیسم با فهم متعارف انسان‌ها از جهان سازگارتر است. فهم متعارف به ما می‌گوید، واقعیاتی درباره‌ی جهان خارج از ذهن ما وجود دارند و کار ما کشف آنهاست (سلطانی کوهانستانی، ۱۳۹۹: ۱۱۷). دیدگاه امام علی علیه السلام نیز در زمینه تربیت دیدگاهی واقع‌گرایانه است. از منظر ایشان، معیاری جز واقعیت برای تربیت وجود ندارد. از این رو، امام در نامه سی‌ویکم، تربیت را بر مبنای تماس شناختی با واقعیت جهان بنیان می‌نهند و می‌فرمایند: روش نیکان پاکنهاد در امر تربیت این است که ملاک کار را بر شناخت‌ها و شناخته شده‌ها قرار دادند و از ناشناخته‌ها که تکلیف آفرین نیستند، بازایستادند و از زحمت آن رستند؛ بر اساس همین واقعیت، حضرت جایگاهی به فضایل اخلاقی می‌بخشند که کارکرد

نخستین آن ارزیابی فضایل و رذایل با دیدگاهی دینی - روان‌شناسانه است که در آن نمی‌توان تربیت را به طور قاطع از دین، حالات احساسی، هیجان‌ها و انگیزش‌ها جدا کرد. فلذا فلسفه وجودی تربیت در اندیشه امام، تغییر تفسیر آدمی از حیات بر مبنای واقعیت دانسته شده است. امام در این نامه متری را با پرسش‌هایی روبرو می‌سازد که مهم‌ترین آنها پرسش از ماهیت زندگی و دنیا است و در پاسخ می‌فرماید: زندگی و زیستن، گذشتن از مرزهای حقیقت و دروغ است؛ چیزی نیست جز مواجه شدن با واقعیتی که خواندن آن توأم با عمل است؛ عملی که تکرارپذیر نیست و فقط یک بار برای هر انسانی رخ خواهد داد. به عبارت دیگر زندگی تعین بخشیدن آدمی به هویت وجودی خود از طریق عمل است؛ عرصه تحقق واقعیات است؛ واقعیاتی که هرچقدر هم از آن بگریزی، گریزی از پذیرش آن نخواهی داشت. زندگی تفکر کردن به خود است؛ لحظه درک جایگاه خویش در دایره‌ی هستی است. زندگی محصول لحظات آرزو کردن، دل بستن، دل گسستن، عشق ورزیدن و مانند آن است. زنده بودن خاص هر موجود زنده‌ای است اما از این میان تنها آدمی می‌تواند هنر زندگی کردن را بیاموزد.

پاسخ‌های مذکور به صراحت واقع‌گرایانه است و از خصیصه سادگی و قابل فهم بودن برخوردار است. سادگی شاخصه‌ای است که از سوی دانشمندان علوم تجربی نیز برگزیده شده است. ویلیام اکام، فیلسوف مشهور قرون وسطی معتقد بود، طبیعت همواره ساده‌ترین راه را انتخاب می‌کند و ما نیز باید در قوانین علمی، سادگی را به عنوان معیاری ضروری برای مفهوم‌پردازی و نظریه‌سازی به کار بگیریم و مفاهیم زائد و غیرضروری را حذف کنیم. به اعتقاد اکام، از بین دو نظریه که برای توضیح و تبیین پدیده‌ها عرضه می‌شوند آنکه ساده‌تر است، ارجح است و اگر بتوان با قوانین کمتری رویدادهای بیشتری را تبیین کرد، آن نظریه از ارزش معرفتی بیشتری برخوردار است و تا زمانی که تأییدی تجربی دارد، صادق است و وحدت حاکم بر جهان هستی را نشان می‌دهد (لازی، ۱۳۷۷: ۴۱). امام علی (علیه السلام) نیز در تئوری تربیتی خود با بینشی عمیق قاعده ساده‌سازی را بکار می‌گیرد و با پل زدن میان زندگی خیالی و زندگی واقعی روزمره این تفکر را به متری می‌آموزد که زندگی به خودی خود و فی‌نفسه به واقعیت مربوط است نه به خیال و مغبون است کسی که زندگی را با محتواهای خیالی و اموری واهی و آرزوهای دور و دراز پر می‌کند. از منظر امام (علیه السلام)، تربیت این شایستگی را دارد که انسان‌ها را از نخوت رؤیای بیرون آورده و در پرتو واقعیتی بر جای مانده از گذشتگان، آن را به آیندگان و از آیندگان به نسل بعدی آنها و همین‌طور از دستی به دست دیگر برساند تا رسالت خود را که همان سعادت دنیوی و اخروی فرد است با خطاب قرار

دادن انسان‌ها به انجام رساند (نامه ۳۱). پس قصد امام در روش تربیتی خود، رخنه کردن به واقعیتی ناب و تجربی به شیوه‌ای ملموس است؛ واقعیتی که حرکتی از بُعد بیرونی را به بُعد درونی روح ممکن می‌سازد. این تئوری تربیتی مبتنی بر واقع‌گرایی تجربی، همان تئوری تربیتی الهی است؛ تربیتی که دربرگیرنده ظاهر و باطن عالم است، بیرون آن در درونش و درونش برای بیرون حاضر است؛ به بیان دیگر چارچوب‌مند کردن تربیت در ظاهر و باطن واقعیت و حقیقت رخ می‌دهد نه فقط در یک حوزه. به همین دلیل است که امام از نادیده گرفتن صورت‌هایی از واقعیت که تربیت را مخدوش می‌سازد، به خوبی آگاه است و می‌کوشد نظریه جامع تربیتی ارائه دهد که هم روابط دنیوی فرد را در برگیرد و هم سعادت اخروی او را و در عین اینکه اصالت را به آخرت می‌دهند متربی را با دغدغه‌های اصلی زندگی دنیوی آشنا می‌کنند. امام در آغازین جملات خویش در نامه سسی و یکم با آگاهی دادن از این واقعیت که دنیا امری سیال و ناپایدار است و ایشان در جایگاه پدری که خود را معترف به نشیب و فراز زمان می‌داند، پروسه تربیتی خود را آغاز می‌کند می‌فرماید:

«مَنْ الْوَالِدُ الْقَانِ الْمَقْرُّ لِلزَّمَانِ الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ الدَّامِ لِلدُّنْيَا السَّاحِكِ مَسَاكِنِ الْمُؤْتِي الطَّاعِنِ عَنْهَا عَدَاً»

از عبارات آغازین این نامه دو نکته مهم قابل دریافت است:

نخست اینکه؛ مخاطب امام نه شخص امام حسن (علیه السلام)، بلکه هر انسانی است که پیام ایشان را دریافت می‌کند. زمانی که می‌فرمایند این نامه «از» پدری سالخورده و کهنسال، معترف به نشیب و فراز زمان، پشت سر گذارنده عمر، سپرانداز در نبرد روزگار، بدبین به دنیا، مسافر شهر خاموشان و کوچکنده آن در فردا؛ «به» فرزندی آرزومند دست نیافتنی‌ها، رهرو راه آنان که رفتند و منزل به دیگران سپردند، نشانه تیر ناخوشی‌ها و گروگان گردش ایام و آماج خدنگ مصیبت‌ها، برده دنیا و سوداگر کالای غرور، وام دار و گرفتار مهلت‌ها و اسیر مرگ و هم‌پیمان اندهان و همنشین غم‌ها و نشانه آفت‌ها و زمین خورده خواهش‌ها و جانشین پیشینیان (نامه ۳۱)، در واقع با این توصیفات، وضعیت انسان در این دنیا را معرفی می‌نمایند؛ لذا حضرت در جایگاه پدری که وظیفه تربیتی نسبت به تمام انسان‌ها دارد، خود و مخاطبش را معرفی می‌نماید.

نکته دوم اینکه؛ حضرت بستر آموزه‌های تربیتی خویش را نشئه دنیا در نظر می‌گیرد؛ دنیا با همه امکانات و محدودیت‌های آن و نه یک آرمان شهر خیالی که در آن فقط می‌توان سخن از «بایدها» گفت و نه از «هست‌ها». چنین رویکرد تربیتی‌ای با تمرکز بر مفهوم عمیق ناپایداری دنیا، مزایای خاصی دارد که از

جمله آن می‌توان به خروج از بن‌بست مناقشات دنیوی از طریق شناساندن جهان اخروی اشاره کرد. این نظریه، با عدم انحصار کانون ارزیابی تربیتی به امور دنیوی و نادیده نگرفتن آخرت، انسان را متوجه خطاهای معرفتی خود در مواجهه با دنیا می‌کند. بسیاری از افراد به دلیل عدم معرفت نسبت به ماهیت دنیا، دچار اشتباه محاسباتی گردیده و تربیت جسم و جان خویش را با معیارهای نادرست و غیر حقیقی پیش می‌برند و به جای پیروی از عقل، از ظن و گمان خود پیروی می‌نمایند. لذا بیانات حضرت علاوه بر اینکه مبنای عقلانی تربیت و اخلاق دینی را روشن می‌سازد، پیوند میان حالات معرفتی و حالات غیرشناختی افراد را نیز میسر می‌سازد. ایشان به صورتی بسیار ظریف و دقیق از ارتباط بین حالات شناختی و غیرشناختی دنیا سخن می‌گویند و با تأکید بر ناپایداری دنیا، غافلان را نکوهش و به سگان و درندگان تشبیه کرده و می‌فرمایند: دنیاپرستان چون سگ‌های ولگردند که جز هیاهو و زخم زدن به روح آرامش، هنری ندارند و یا چون درندگان زبان آوری که بی جهت بر سر هم زوره می‌کشند و پر زورشان ناتوانشان را می‌درد و می‌خورد و بزرگشان بر کوچکشان چیره می‌گردد. چون شترهای به بند کشیده شده و یا مست و سرگشته‌اند که در بیابانی سخت و لم‌بزرع در دام چاله‌های بلا گرفتار آمده‌اند: نه شبانی که از آنها مراقبت کند و نه چرانده‌ای که به چراگاهشان رهنمون گردد (همان). امام راه خروج از چنین غفلتی را در تذکار واقعیات تجربی دنیا از طریق تربیت می‌دانند که بواسطه آن می‌توان از نمودها و فریب‌های دنیا به ذات آن که همان مصائب دنیا، همنشینی غم‌ها، هم‌سوگندی اندوه‌ها، به خاک افکنده شهوت‌ها، جانشینی مردگان و نشانه گرفتن آسیب‌هاست، دست یافت. اما از نظر امام از بین همه امور باورپذیر و واقعی دنیا هیچ امری به اندازه مرگ نمی‌تواند آدمی را از ذات دنیا آگاه سازد. لذا به جایگاه مرگ در اندیشه تربیتی حضرت علی (علیه السلام) بصورت مستقل پرداخته می‌شود.

تربیت در پرتو واقعیت‌گریز ناپذیر مرگ

آیه‌الله دین پرور در شروح خود بر بیانات حضرت در کتاب نهج البلاغه به تفصیل به ارتباط دنیا و آخرت پرداخته‌اند. از نظر ایشان دنیا و آخرت در یک رابطه متقابل قرار دارند؛ از یک طرف دنیا به سرعت در حال سپری شدن است و از طرف دیگر آخرت به سویمان روی آورده است. این دورنمای زندگی و زمان است که نگه داشتن و یا واپس‌گرایی آن ممکن نیست و این مردم هستند که باید خود را با آن هماهنگ کرده و از آن بهره‌بردار کنند (دین پرور، ۱۳۹۶: ۳۷). از منظر امام علی دنیا نه به عنوان جایگاهی ابدی، بلکه تنها در مقام بستری برای تکامل آدمی و تحقق بخشی به ماهیت راستین او که همانا عروج به مقام

انسانیت و بندگی خداوند متعال است، قابل اتکاست و تذکار مرگ، انسان را در وصول به چنین مقامی یاری‌گر است.

شناخت ماهیت دنیا و مرگ

حضرت علی (علیه السلام) نوع ارتباط افراد در دنیا را با توجه به نگرش آنها در مورد دنیا و نوع استفاده آنها از دنیا به تصویر می‌کشند. از منظر امام، نحوه نگرستن انسان‌ها به دنیا به یک شکل نیست و انسان‌ها نگرشی متفاوت به دنیا دارند. افرادی که رفتارها و اعمال آنها مبتنی بر بهره‌مندی از لذات دنیاست و چنان برای دنیا کار می‌کنند که گویی آخرتی ندارند و اشخاصی که رفتار آنها با توجه به نگرش آخرت محور آنها شکل می‌گیرد و دنیا برای آنها وسیله است نه هدف. طبیعتاً انسان‌های نوع اول بر جدال دنیایی مشغولند و رفتاری که از آنها شاهد هستیم مبتنی بر نفس‌پرستی، سودخواهی و خودخواهی است. آیه‌الله دین پرور دسته دوم از انسانها را کسانی می‌دانند که درک آنها از دنیا بر اساس این ترسیم دقیق و همه‌جانبه‌ای است که امام از دنیا دارند و آن اینکه اولاً دنیا خانه‌ای است که طبیعت آن موقت و زودگذر است و کسی در آن ماندگار نخواهد بود:

«وَالدُّنْيَا دَارٌ مِّنِي لَهَا الْفَنَاءُ وَلَا هُلْهَا مِنهَا الْجَلَاءُ»

و دنیا سرایی است، که ناپایداری مقدر اوست، مردمش از آنجا رخت برخواهند بست (خ ۴۵)؛
دوما در عین حال می‌دانند که خداوند دنیا را در کام و دیدگاه مردم شیرین و زیبا قرار داده است تا آنها به دنبال آبادانی و تأمین زندگی خود باشند. این شیرینی و زیبایی کار خداست و حکمت او اقتضاء کرده و قهراً جاذبه هم ایجاد می‌کند جمله:

«وَقَدْ عَجَلْتُ لِلطَّالِبِ وَالتَّبَسُّتُ بِقَلْبِ النَّاطِرِ»

خواستاران خود را زود می‌یابد و می‌رباید، هرکه در او بنگرد، دلش را می‌فریبد، اشاره به این میل و جاذبه طبیعی است.

امام در ادامه راه صحیح بهره‌برداری از دنیا را که راه میانه‌ای بین این دو راه است و در ارتباط معنادار با مرگ آگاهی است را نشان می‌دهند؛ نخست آنکه در دنیا قصد ماندن نکنید بلکه از آن عبور کنید و برای زندگی جاودانه آماده شوید. سازوکار آن را فراهم سازید؛ دیگر آنکه فرهنگ زیاده‌خواهی و مصرف‌گرایی نباید در جامعه حاکم بوده و دیدگاه و جهت‌گیری‌ها در روابط مالی و اقتصادی باید در حد کفاف و رفع نیازهای واقعی باشد و بهره‌وری صحیح. فرهنگ قناعت‌بایستی همه‌گیر شود و همینطور توجه به حلال و حرام که در فقه اسلامی به بیان مرزهای بهره‌وری صحیح و بهینه از نعمت‌ها پرداخته شده است و

مجموعه جسم و جان و فرد و جامعه را به سوی سعادت و کمال هدایت می‌کند. دیگر آنکه فعالیت و تلاش هم باید در حد رسیدن به هدف فوق باشد. امام انسان را در زندگی به مسافری تشبیه می‌کند که باید برای رسیدن به سر منزل اصلی امکانات و زاد و راحله مناسب تهیه کند آن هم به اندازه ای که او را به مقصد برساند نه آنکه بار سنگینی را به دوش بکشد که نیازی بدان نباشد... بنابراین کفاف و بلاغ دو اصل مهم در زندگی است که آسایش و آرامش را به همراه دارد (دین پرور، ۱۳۹۶: ۵۸-۶۰).

امام با تمثیل‌هایی زیبا کوشیده است ماهیت دنیای نکوهیده را برای مردمان آشکار سازد از این رو در فرازی دنیا را چون ماری خوش خط و خال به تصویر می‌کشد که ظاهری نرم و زیبا، اما باطنی پر از زهر کشنده دارد و در فرازی دیگر دنیا را فریب دهنده، زبان رسان و گذرا توصیف می‌کند. جاذبه‌های فریبنده دنیا مردمان را اسیر خود می‌کند و هدف اصلی آفرینش را که مقام قرب خداوند است از یاد آنها می‌برد. از این رو امام به عنوان یک اصل تربیتی بر این موضوع تأکید می‌ورزد تا مبدا انسانها غفلت ورزند و از هدف آفرینش دور شوند (دین پرور، ۱۳۹۴: ۱۹).

فهم انسان در خصوص ماهیت دنیا و جایگاه مرگ، به منزله یک گام نزدیک‌تر شدن به پاسخ این پرسش است که چرا معرفت به دو عنصر دنیا و مرگ در تربیت مطلوب است؛ امام مرگ‌اندیشی را همراه با بینش انسان به ذات ناپایدار و فریبنده‌ی دنیا، محور تربیت می‌دانند زیرا تفکر به مرگ، نیرویی برای گسست از دلدادگی‌های دنیوی، شیفتگی به لذت‌ها و تأمل کردن درباره هدف از خلقت آدمی است. در واقع این انسان مرگ‌اندیش است که قادر به کسب بینش نسبت به واقعیت جهان، اصالت بخشیدن به آرمان و اهداف والا، برخورداری از حیات انسانی و نه زیستی جانوری و جهت دادن به زندگی خود خواهد بود. امام در نامه سی و یکم و همچنین در جای جای نهج‌البلاغه^۱ از کارکردهای مرگ‌اندیشی سخن گفته‌اند و با توصیف دنیای پس از مرگ و حقایق پس از آن، متربی را به تغییر در سبک زندگی دنیوی ترغیب می‌سازد.

آیه الله دین پرور در تفسیر سخنان امام درباره مرگ آورده‌اند که توجه دادن به حقیقت مرگ و سختی‌های پس از آن و نقش و یاد مرگ در زندگی و سعادت انسان‌ها همواره مورد تأکید امام است. در واقع یاد مرگ برای جهت دادن به زندگی و فعالیت‌ها در راستای هدف اصلی و حیات جاوید است نه کناره‌گیری و بازایستادن و حاکمیت یأس و اندوه. مردم معمولاً مرگ را کم و بیش می‌شناسند و از آن خبر دارند اما معرفت آنها از نوع «علم القین» است؛ امام در حوزه تربیت و هدایت، یقین به معنای «عین الیقین» را کارساز می‌دانند و پیروان حضرت باید سطح ایمان و معرفت خود را به حقیقت مرگ ارتقا دهند و به این

۱. نک: خطبه ۱۰۶ و ۱۰۷

مرتبه برسند و اگر چنین نکنند حجابها آنها را از رسیدن به هدف عالی خلقت باز می‌دارد. البته زمان فرو افتادن حجابها نزدیک است و انسان سرانجام به این «معاینه» و «مشاهده» خواهد رسید (دین پرور، ۱۳۹۰: ۴۳۳-۴۳۴). لذا می‌توان دریافت که یاد مرگ در این بستر، دو کارکرد مهم دارد یکی نگرش به واقعیت و دیگر اینکه ضمانتی برای تربیت است.

مرگ‌اندیشی و موقعیت انسان در هستی

مرگ‌اندیشی تأثیری چشمگیر بر تربیت و در نتیجه بر رفتار آدمیان و معنابخشی به حیات آنها دارد. زمانی که امام فرمودند دنیا ناپایدار و در هم تنیده با مرگ است، یکی از مهم‌ترین قید و بندهای بُعد معرفتی تربیت را وضع کردند. در واقع «آفرینش و معاد دو امر مرتبط و در کنار هم است این همبستگی در جهاتی چند در کلام امام نشسته است مانند یگانگی مالک جهان آفرینش و معاد، دنیا به منزله نشانه آخرت، آخرت هدف آفرینش دنیا، مقایسه دنیا و آخرت و روش راحت رسیدن به آخرت» (دین پرور، ۱۳۹۴: ج ۱۳). تربیت بر مبنای بی‌ثباتی دنیا و یاد مرگ چیزی نیست جز ارتباطاتی خیردهنده از حضور واقعیتی غیر از دنیا به نام آخرت؛ واقعیتی که همواره از دید آدمی غایب است و همیشه برای به حضور درآوردن آن توسط رسل الهی و انبیا و اولیاءالله تلاش شده است اما امام تأکید می‌کنند که تنها از طریق دنیا است که می‌توان از وجود آن واقعیت بزرگ آگاه شد. امام از همان ابتدا مخاطب را از این نتیجه که مرگ‌اندیشی، فرو افتادن در دام توهمات و نادیده گرفتن واقعیتی قطعی به نام زندگی نیست، آگاه می‌کنند. ایشان بعد از ذکر اهمیت مرگ در تربیت، متری را وارد پروسه تربیتی می‌سازند؛ پروسه‌ای که در آن زندگی و جهان پس از مرگ، طوری در هم پیچیده شده‌اند که تصویر یکی جدای از دیگری ممکن نیست. البته امام به طور دقیق مشخص می‌کنند که این همراهی تا کجاست و راه این دو از کجا از هم جدا خواهد شد. حضرت می‌فرمایند: «آن‌ان که دنیا را واقع‌بینانه نگرستند و از ظواهر فریبای آن درگذشتند و به ژرفای آن رسیدند و چهره ناپیدایش را دریافتند، مسافرانی را مانند که از سرزمینی سخت و قحطی زده به تنگ آمده و آهنگ مرز و بومی پر نعمت و حاصلخیز کرده و رهسپار منطقه‌ای پر آب و گیاه گشته‌اند» (نامه ۳۱). نقش مرگ در تئوری تربیتی امام علی (علیه السلام) این است که در آن نوعی بازگشت به خود و بازنگری به جایگاه آدمی در دایره‌ی هستی صورت می‌گیرد، دوری گزیدن از تنبلی و تلاش برای ساختن دنیایی آباد، بهره‌گیری صحیح، مناسب و متعادل از امکانات دنیا، آمادگی برای زندگی جاودانه و اخروی، هدف‌مندی و معناداری زندگی، شتاب در یاری رساندن به دیگران، رشد اخلاقی و معنوی، دستیابی به کمال و سربلندی در دنیا و آخرت، انتخاب آزادانه، تبعیت صرف از خداوند و فرامین الهی، هویت بخشی به



خویشتن و احساس ارزشمندی، توجه به زندگی جاودانه و اخروی، حفظ جایگاه حقیقی فرد در دایره هستی، کشف راه‌های توشه‌گیری و تجارت سودآور برای آخرت از طریق دنیا، انتخاب آگاهانه و مسئولانه در برابر خداوند، خود و دیگران همگی از اثرات مرگ آگاهی در فرآیند تربیت است (همان)

در مقابل، آثار غفلت از مرگ، نفس‌پرستی، شیفتگی به شهوات و لذت‌های دنیا، سردرگمی و نپذیرفتن پند و عبرت، آرزوهای دست‌نیافتنی و کردار زشت است. چنین تصویری از دنیا و مرگ مزیت‌تئوری تربیتی امام است که در آن از روشی کاملاً اجتهادی بهره برده است و در تقابل با تئوری‌های سکولار قرار می‌گیرد؛ زیرا تربیت سکولار با بی‌پاسخ گذاشتن مخاطب در رابطه با فرجام حیات و حلقه مفقود بین زندگی دنیوی با زندگی اخروی، عدم اعتقاد به جاودانگی و روز رستاخیز به عنوان اساس و بنیاد معنی‌داری زندگی، متربی را دچار برداشت نادرست از واقعیت زندگی می‌کند و او را در سطحی‌ترین لایه واقعیت محصور می‌نماید.

در مقابل، تئوری تربیتی امام، آموزش زیستن در پرتو واقعیت مرگ و اندیشیدن همیشگی به آن است؛ تربیتی که با مواجه ساختن متربی در نشانه‌های گذشته و حال مصداق می‌یابد. امام در اینجا رابطه مرگ و تربیت را به عنوان توصیف درستی از زندگی می‌پذیرند. برداشتی که از تلقی ایشان می‌توان کرد این است که زندگی آدمی از همان ابتدا بصورت دلالتی و افتراقی است؛ بدین معنا که زندگی دال بر مرگ و نشانه‌ای برای افتراق از دنیاست به گونه‌ای که جستجوی خوشی در آن همواره ناکام می‌ماند؛ ما از همان ابتدای حیات خود با یک ساختار افتراقی مواجه هستیم. پس افزودن آرزوها و خواست‌ها بی‌معناست؛ زیرا در دنیا ذاتی به نام خوشی وجود ندارد. ذات دنیا همان ساختار افتراقی و ناپایداری است که از ابتدا بر آن صورت خلق شده است. لذا اگر آدمی بخواهد در این دنیای افتراقی زیست مطلوب نماید بایستی همواره در یاد مرگ باشد. از این رو امام می‌فرمایند: دلت را با روح اندرز زندگی بخش و انگیزه‌های هوس را از آن سرزمین پاک با نیروی زهد ریشه برکن و با دریافت و باورداشت این حقیقت که سررشته‌دار عالم هستی تنها خداست، دل قوی دار و آنرا با دانش راستین غرق نور کن و با یاد مرگ رام و آرام ساز و عاریت بودن دنیا را به او بنمای و نیز آنکه دنیا همه نوش نیست، بلکه نیش‌هاست در آن (همان).

مرگ در مقام واقعیتی گریزناپذیر برای آدمی، بیش از هرچیز دیگر فهم‌پذیر و ملموس است و امام تربیت را در بطن اندیشه در باب مرگ جای می‌دهد و سپس به سخن درباره وضعیت‌های عینی تمسک می‌جوید. امام به متربی یادآوری می‌کند که در دام دنیا افتاده است؛ آدمی در این دنیا از غیاب خوشی به آرزوهای دست‌نیافتنی پناه می‌برد. امام با تلقی مرگ به مثابه امری ذاتی برای دنیا سعی دارد متربی را به



طور آگاهانه به سوى شناخت حقيقت و تمسک جستن به آن سوق دهد. از نظر ايشان ذات دنيا آن چيزى نيست که ظاهر آن قصد بيان آن را دارد بلکه حقيقت دنيا دلالت بر سختى و دگرگونى است. پس مربي بايد متربى را به سختى هاى دنيا بينا سازد؛ بينشى که او را از صولت روزگار و دگرگونى آشکار ليل و نهار خواهد ترساند و ياد مرگ که امام آن را در بازنگريستن به خبرهاى گذشتگان و بازمانده هاى آنان ممکن مى داند، حقيقتى ناب است که از واقع نگرى بر مى خيزد. گويى تربيت بدون انديشيدن به گذشتگان و نگريستن به کتاب عملکرد آنها و اينکه آنها چه کردند و از کجا به کجا شدند، کجا بار گشودند و در کجا فرود آمدند ناممکن است. در عين حال امام مخاطب خود را که هر انسان سلیمی است، با خود همراه مى نمايد و از طريق وارد کردن ديده گاه خود در باب ضرورت مرگ انديشى به بافت اصلى تربيت، مخاطب را با چنين نتيجه اى مواجه سازد که نه تنها تربيت مبتنى بر مرگ انديشى، مانعى براى بهره مندى متربى از نعمات دنياوى نيست، بلکه بهترين تعبير از عيني گرايى تربيتى و توجه به مقوله زندگى، آن است که زندگى بر مبنای مرگ انديشى تفسير گردد.

تربيت سکولار که امروزه بيشتتر در سنت فلسفه تحليلى مورد توجه است دنيا و آخرت را ذواتى مجزا و حتى متضاد مى بيند در حالیکه تربيت الهى مورد نظر امام، دنيا و آخرت را دو تجلى به هم وابسته از یک حقيقت نهايى مى داند. اين دو واقعيت، متناقض بکديگر نيستند، بلکه مکمل هم ديگرند و هريک به نحوى بر همه و جوه زندگى آدمى تأثيرگذارند و اين تفاوت ادراک افراد از شرايط دنيا است که به تفاوت بينش ها و نحوه اعمال و رفتار منتهى مى شود. امام دنيا را در مقام جايگاه رشد و کمال انساني - اخلاقى - الهى، امرى واقعى و نه پوچ و عبث مى دانند و بر اساس چنين واقعيتى، تربيتى را خواستارند که به متربى بينشى عميق در حوزه فرصت هاى دنيايى و بهره مندى صحيح از آنها، پرورش استعدادها، حذف محدوديت ها در جهت کمال خویش و تقرب به خداوند اعطا کند. از اين رو امام در کنار واقعيت زندگى است که از واقعيت ديگرى به نام مرگ صحبت مى کنند؛ واقعيتى که پذيرش آن دورى از آرزوهاى دست نيافتنى و غير واقعى، اصلاح رفتار با ديگران، آمادگى براى مقابله با ناملايمات زندگى، وجود انگيزه کمک به ديگران، احساس ارزشمندی در زندگى، اخلاق مدارى و ظهور رفتارهاى اخلاقى، وظيفه شناسى و مسئوليت پذيرى، رهايى از خودپرستى و خودخواهى، واقع نگرى با تدبر در زندگى پيشينيان را به همراه خواهد داشت.

سپس مى فرمايند: حال که ثمرات مرگ انديشى را دانستى پس در نيکو ساختن اقامتگاه خویش بکوش و آخرتت را به دنيا مفروش (همان).

این یکی از نکات دیدگاه تربیتی امام است که کسانی بسیار آن را نادیده گرفته‌اند و از این حیث قابل توجه است که امام با چنین نگاهی به زندگی و مرگ و با طرحی الهی- انسانی از تربیت، در پی بهزیستی روانی و سلامت روانی آدمی است؛ سلامتی که در درون تحقق می‌یابد و در رفتار و اعمال نمود پیدا می‌کند.

مهارت‌های ارتباطی در تربیت واقع‌گرا

بر مبنای آنچه گفته شد، درمی‌یابیم تز اصلی امام در رویکرد تربیتی خویش این است که جهانی واقعی مستقل از جهان مادی وجود دارد. امام بر این اساس دو رسالت عمده بر عهده خود در مقام مربی می‌نهد. نخست اینکه نشان دهند ما نمی‌توانیم بدون مفروض گرفتن جهانی دیگر جهان کنونی خود را بسازیم. غیاب کامل دنیا غیرقابل تصور است اما با تقلیل آن به جایگاهی که اقامتگاه ابدی انسان را می‌سازد، در واقع هستی این جهانی را به عنوان واقعیتی به تعلیق درمی‌آورد و از آن به عنوان یک بستر تربیتی بهره می‌برد. از اینجاست که مهارت‌های ارتباطی، خود را در اعلاترین شکل ممکن، ظاهر می‌سازند و به منصفه ظهور می‌رسند. یعنی انسان باید بتواند بیاموزد که چگونه در دنیایی که یک مقطع از حیات آدمی محسوب می‌شود، به خود، دیگران و طبیعت پیرامونش بپردازد. رسالت دوم امام در مقام مربی، ایضاً محتوای معناشناختی رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی و نقش عواطف در تربیت واقع‌گرا است. در واقع اگر فرض کنیم تنها دستاورد تربیت واقع‌گراهایی آدمی از جهل و مواجه شدن با واقعیات باشد و در حوزه نحوه ارتباطات، پاسخ به ژرف‌ترین عواطف ما را نادیده بگیرد، احتمالاً چندان قابل دفاع نخواهد بود.

روشن است که تئوری تربیتی امام ویژگی‌های مطلوب بسیاری دارد اما ما به چند ویژگی که معضل جهان امروز است و علمای حوزه علوم انسانی بیشتر به این ویژگی‌ها عنایت دارند، اشاره می‌کنیم:

۱- با دقت در تئوری تربیتی واقع‌گرا، درمی‌یابیم یکی از اهداف این نظریه پروراندن نظریه‌ای تربیتی است که مشکلات ارتباطی افراد را حل کند؛ در واقع، توجه به رابطه‌ی میان سویه‌های شناختی، عاطفی و کنشی آدمی، ارتقای سرمایه‌های روان‌شناختی، خودکارآمدی، تاب‌آوری، تحمل‌پذیری و بهبود ارتباطات، ثمره تربیت واقع‌گرا است.

۲- چنین تربیتی منجر به رفتارهایی می‌شود که شأن و مرتبه بالاتری دارند؛ بدین معنا که نه تنها رفتار شایسته، بلکه شایسته‌ترین رفتار را جایگزین می‌کند و آنها را به رسمیت می‌شناسد.

ویژگی‌هایی که برشمرده شد تقریری از نظریه امام (علیه السلام) است؛ نظریه‌ای که می‌خواهد آن چنان جامع و فراگیر باشد که یک معرفت‌شناسی واقع‌گرا و یک مکتب الهی اخلاقی را در دل یک نظریه تربیتی

بگنجانند. تربیت واقع‌گرا با تبیین دینی، بر چند مؤلفه مهم تأکید می‌کند و از خلال آن رفتار متری را در موقعیت‌های عینی زندگی هدایت می‌کند.

خودمعیاری در تربیت واقع‌گرا

آنچه از بیانات امام بدست می‌آید این است که خاستگاه بیشتر منازعات دنیوی مانند حرص و آز، خسارت‌های گفتاری، ستم بر ناتوان و ستیزه‌جویی، باور به وجود شکافی عمیق بین خود فرد و دیگران است؛ بدین معنا که کم و بیش تمام انسان‌ها برای خود چیزی می‌خواهند که برای دیگران نمی‌خواهند. با وجود این انسان‌ها بر اثر تربیت می‌توانند بر این شکاف پل بزنند. امام علی علیه السلام تأدیب آدمی به ادب الهی را دلیلی بر ادب او می‌داند و بر وفق معیارهایی، تشخیص و تمییز بین خوی‌های پسندیده و ناپسند را در رأس دانش‌ها بر می‌شمرد (دین پرور، ۱۳۹۴: ۱۳). اما شاهکار امام را در حوزه مهارت‌های ارتباطی جایی شاهد هستیم که ایشان از معیار قرار دادن خود در هر ارتباطی آغاز می‌کنند و نشان می‌دهند این شاخص ارتباطی در رفتار، چه نتایجی برای فرد و دیگران در بر دارد. حضرت در نامه سی و یکم می‌فرماید: «فرزندم! در روابط اجتماعی و حقوق متقابل، «خویشتن‌خوبش» را معیار سنجش قرار ده و با دیگران چنان باش که انتظار داری با تو باشند» (نامه ۳۱). چنین دیدگاهی بدین معناست که ما هم باید در خصوص آن رفتارهایی که گمان می‌کنیم اشتباه است به خودمان رجوع کنیم و آن رفتار را با رفتار خودمان محک بزنیم و هم اینکه رفتار دیگران را جز با اصلاح رفتار خودمان نمی‌توانیم اصلاح کنیم. در واقع، مراد امام از میزان قرار دادن خود حذف حالتی است که در آن چنان از درست بودن رفتار خود مطمئنیم که همواره به سود این باور که عمل ما درست است دلایلی در اختیار داریم؛ در حالی که نداریم ولی چنان عمل می‌کنیم که گویی در درست بودن آنها تردیدی نیست. طبق بیان آیه الله دین پرور از آنجا که تمییز فعل خیر از شر جزء برترین دانش‌ها شمرده می‌شود، امام در تعریف و معرفی افعال آدمی و بیان مرزهای افعال اخلاقی می‌کوشد؛ به عنوان نمونه حضرت بزرگترین عیب را گرفتاری فرد در عیبی می‌داند که خود گرفتار آن است (حکمت ۳۵۳).

امام به ما می‌آموزند، به برخی از عواطفمان مانند خشم چندان اعتماد نکنیم و به برخی مانند حسادت هرگز اعتماد نکنیم. عواطف ما عموماً واکنش‌هایی مبالغه‌آمیز به موقعیت‌های گوناگون هستند که اگر خودمان را به جای فرد قرار می‌دادیم چه بسا اساساً چنین واکنشی را از خود نشان نمی‌دادیم. گاهی بیش از حد از کسی یا چیزی متنفر می‌شویم و یا به طرزی ملموس از چیزی می‌ترسیم، برآشفته می‌شویم، عشق می‌ورزیم، احساس ستایش، دلسوزی، ترحم، انزجار و از این دست عواطف که فراوان است، همه



این افکار و اعمال با رها کردن منیت و خروج از انحصار خود و معیار قرار دادن خود در روابط با دیگران کنترل می‌شود.

آیه الله دین پرور در بحثی در خصوص رفتارهای موضعی و ریشه‌ای انسان به این نوع عواطف و هیجانات توجه می‌کنند و می‌گویند: کارهایی که از انسان صادر می‌شود به دو صورت است:

الف) کارهای موضعی:

یعنی انسان در جایی بر سر تبلیغات، تلقینات و جوسازی‌ها، عملی را انجام می‌دهد و این عمل او چه خوب و چه بد مربوط به یک حالت ثابت درونی نیست.

ب) کارهای ریشه‌ای:

گاهی انسان اعمالی را انجام می‌دهد که نشئت گرفته از روح اوست و از آن شکل خاص روحی او می‌باشد که به خارج سرایت کرده است و آن عمل خارجی پدیدار می‌شود (دین پرور، ۱۳۶۶: ۱۸). دسته نخست از رفتارها، تشکیل دهنده بخش اعظمی از عملکردهای ما در موقعیت‌های گوناگون است که می‌توان آنها را با معیاری که امام معرفی می‌نماید اصلاح کرد. این ملاک نه خودمحوری در معنای منفی کلمه و مترادف با خودبینی، خودخواهی و خودپرستی، بلکه خودمعیاری در معنای میزان قرار دادن خواسته‌های خود در مواجهه با افراد دیگر است و مبتنی بر همان فرمایش معصوم است که هر آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز بیسند. از این طریق می‌توان به سهولت و بدون کمترین دانشی و صرفاً با مراجعه به درون به تشخیص امر درست و رفتار بر اساس آن رسید. به واسطه این تشخیص مبتنی بر خود، انسان می‌تواند عواطف و هیجانات خود را مدیریت نماید. کسی که خود را معیار ارزیابی رفتار دیگران قرار دهد، علاوه بر اینکه معترف است گاهی خود نیز در دام خطا گرفتار می‌شود، می‌داند که بسیار پیش می‌آید که انسان‌ها دچار قضاوت نادرست می‌شوند. از آنجایی که چنین فردی می‌داند ما مستعد خطاهای شناختی هستیم و ممکن است در تشخیص مرتکب اشتباه شویم، چه بسا از صورت‌های نامعتبر استنتاج استفاده کنیم یا تحت تأثیر دیگران و عواطف قرار گیریم اما بسیاری از اشتباهاتمان ناشی از عدم تبعیت از الگوی خودمعیاری است، با لحاظ این معیار انسان هم می‌تواند دیگران را ببخشد و هم خود را اصلاح کند. کنترل رفتارهای نابهنجار و آزاردهنده، ایجاد رفتارهای پسندیده و مطلوب و برقراری رابطه‌ای انسانی بر مبنای تکریم انسان‌ها از دیگر نتایج شاخص خود معیاری است. تکریم انسان جایگاه ویژه در آموزه تربیتی حضرت دارد و لذا می‌فرمایند: «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا». «برده هیچ کس مباش؛ زیرا خداوند ترا آزاد آفریده است (نامه ۳۱).

مهم‌ترین دستاورد چنین تربیتی همانطور که اشاره شد، نخست تکریم انسان‌هاست و دیگری توجه ویژه به هیجانات. می‌توان گفت در هیچ مکتب تربیتی غیرالهی این ملاحظات با این دقت طرح نشده‌اند. امام با تعیین شاخص رفتاری «خود معیاری» نشان می‌دهند توجه عمیقی به مفاد این سخن خود دارند که فرمودند: «با مردم به اندازه عقل‌های آنها سخن بگویند» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۶) به اندازه عقل‌ها یعنی به اندازه ظرفیت وجودی هر فرد و یعنی توجه به هیجانات. چه بسا تئوری‌های تربیتی‌ای از حیث استدلالی و تحلیلی بسیار موجه به نظر برسند ولی چون آثار هیجانی آن را مورد توجه قرار نمی‌دهند نه تنها اثر سازندگی ندارند بلکه آثار تخریبی دارند. امام در مقام مبلغ واقعی دین و با آگاهی از این موضوع که عدم توجه به فضای هیجانی در حوزه‌های اجتماعی می‌تواند آثار مخربی به همراه داشته باشد و با نگاه بسیار عمیقی که به هیجانات داشته‌اند، اصلی تربیتی ارائه می‌دهند که در هر زمانی، مکانی، شرایطی و برای هر فردی در هر سطحی قابلیت عملیاتی شدن را دارد. بر همین اساس امام درباره تنظیم روابط با دیگران و معیار قرار دادن خویشتن خویش می‌فرمایند: پس آنچه را برای دیگران می‌پسندی برای خود بپسند و آنچه را برای خود ناپسند می‌بینی برای آنان بپسند و همان گونه که ظلم را به خود روا نمی‌داری، هرگز دست ستم مگشا و نیکی کن همانگونه که دوست داری با تو نیکی کنند... و از آنچه نمی‌دانی لب فرو بند، گرچه دانسته‌هایت اندک باشد و آنچه خوش نداری درباره‌ات بگویند درباره دیگران مگوی (نامه ۳۱).

حل تعارض خودخواهی و دیگر خواهی در تربیت واقع‌گرا

امام سپس معمای تعارض میان خودخواهی و دیگرخواهی را بررسی می‌کنند. آن معما این است که اگر میان سود ما و سود کسانی که به لحاظ احتیاج، آنها را در اولویت می‌پنداریم نزاعی درافتد جانب کدام سو را باید داشت و چرا؟ امام در پاسخ می‌فرمایند: اگر درویشی را یافتی که بارت را تا رستخیز بر دوش کشد و در فردای قیامت که بدان نیازمندی در اختیار گذارد، از این فرصت سود بجو و تا آنجا که بتوانی ره‌توشه ات را بر دوشش گذار، که اگر او را از کف دهی شاید دیگر بار نیابی اش و اگر در صبح توانمندیت، نیازمندی از تو وام خواست تا در غروب تنگدستی ات آنرا به تو بازگرداند، فرصتی است که باید آن را غنیمت شماری (نامه ۳۱).

این تعبیر امام (علیه السلام) درباره یاری رساندن به دیگران بدیع است. امام کمک رساندن به دیگران را خیری می‌دانند که نصیب کمک کننده شده است نه کمک شونده؛ زیرا محتاج به تو کسی است که آخرت تو را برای تو پس انداز کرده است و آن را در آخرت به کمال به تو خواهد داد. با چنین بینشی فرد یاریگر نه تنها



با احسان خویش به حذف امور غیر اخلاقی منت گذاردن، تحقیر کردن، آزار و اذیت کردن همت می‌گمارد بلکه همواره خود را مدیون به فرد احسان شده می‌داند. بر مبنای چنین تئوری تربیتی است که می‌توان ادعا کرد «فضایل فکری، فضایل اخلاقی را به دنبال خواهند داشت» و مفاهیمی از قبیل از خودگذشتگی، سعه صدر، احسان و یاری به دیگران بر حسب وظیفه معرفتی و بر حسب فضایل فکری معنا می‌یابند و عمل درست را نتیجه می‌دهند؛ از این رو امام (علیه السلام) تأکید می‌کنند که شخص زمانی می‌تواند واجد فضایل اخلاقی باشد که به چنین فضایل فکری دست یافته باشد.

امام در ادامه می‌فرمایند، لازم است در هر ارتباطی میان برادر دینی و برادر غیردینی و خویشاوند و غیرخویشاوند تمایز نهاده شود. هم انسان‌های بیگانه و هم اقربین به عنوان واقعیاتی در یک رابطه فرض شده‌اند اما برای اقربین جایگاهی ایده‌آل در نظر گرفته شده است به گونه‌ای که عمل به فضایل اخلاقی در ارتباطات انسانی، نخست درباره آنها صدق خواهد کرد. به همین دلیل است که از زبیر به عنوان پسر عمه خود می‌خواهد لازمه خویشاوندی را که نصرت و یاری است نه دشمنی و جنگ در نظر گیرد.

آیه الله دین پرور در شرح بر خطبه سی و یکم به این نکته مهم پرداخته‌اند که تحریک عواطف انسانی و استفاده از روابط خانوادگی یکی از شیوه‌های امام در موقعیت حساسی مانند جنگ است. حضرت نسبت خود را با زبیر نه بعنوان امیرالمؤمنین (علیه السلام) بلکه به عنوان پسر دایی به او یادآوری می‌کند تا روح و عواطف زبیر را تحت تأثیر قرار دهد و دل او را نرم و انعطاف پذیر سازد تا شاید حق را پذیرا گردد و رسم خویشاوندی را بجا آورد (دین پرور، ۱۳۹۰: ۵۹۲).

نقش تقوا در تربیت واقع‌گرا

از نظر امام بهره‌گیری هوشمندانه و مطلوب از دنیا بدون تقوا میسر نیست و تقوا مفهومی زنده، سازنده و نقش آفرین در همه ابعاد حیات مردم است. آیه الله دین پرور در مقدمه کتاب دنیاشناسی به این مطلب پرداخته‌اند که تقوا یا خویشستن بانی ایجاد حالت و انگیزه‌ای معنوی در انسان است که به مقتضای آن انسان بدون حضور نیروی بیرونی، از انجام اعمال خلاف عقل و شرع پرهیز می‌کند و هرگز بسمت گناه نمی‌رود و گناه را دور از شأن و شخصیت خود می‌داند و همچنین به واسطه آن امیال خود را به سمت عبادت‌ها و رفتارهای پسندیده سوق می‌دهد. از این رو مفهوم تقوی در نهج البلاغه به دو صورت بیان شده است: نخست تقوی به مثابه «حرز» یعنی پناهگاه و «جنه» یعنی سپر در وجود آدمی. پناهگاه و سپر کنایه از نیرو و حالت خاص بازدارنده و نگهدارنده‌ای است که با انگیزه الهی و معنوی آدمی را از فرو افتادن در گناه باز می‌دارد (دین پرور، ۱۳۹۴: ۲۲). توجه به این تعریف و نکات دیگر درباره تقوا، نقش آن



را در تربیت واقع‌گرا و کارآیی آن در ارتباطات میان افراد روشن می‌نماید. نکاتی از این دست که تقوا از مهم‌ترین و زیربنایی‌ترین مسائل زندگی انسانی است یعنی تحقق زندگی انسانی بستگی به رعایت اصول و قواعد تقوی دارد؛ رسیدن به اوج کمال و تقوا تدریجی است و نیازمند برنامه ریزی دقیق است؛ نقطه آغاز و مراحل سیر معنوی را باید از مریبان وارسته، که خود راه را طی کرده‌اند فرا گرفت و خودکامه و بی‌راهبر نمی‌توان در این وادی وارد شد و یا از هر کس دستوری گرفت و دیگر اینکه در امور تربیتی و خودسازی بر محوریت تقوا باید مداومت و استمرار داشت (دین پرور، ۱۳۷۷: ۵۴).

با توجه به اینکه هدف از واقع‌گرایی در تربیت رسیدن به بهترین نوع ارتباطات است زیرا حیات انسان، حیاتی جمعی است و تربیت بایستی مبتنی بر مبانی، اصول و روش‌هایی برای زیست مطلوب انسان فراهم نماید؛ بررسی نقش تقوا در ارتباطات بشری مهم تلقی می‌شود و تأکید امام بر اهمیت تقوا در امر تربیت، خود شاهی بر واقع‌گرایی ایشان در امور تربیتی است. لذا در سراسر بیانات ایشان مرز مشخصی میان معنای حقیقی تقوا و انزوا وجود دارد.

از نظر آیه الله دین پرور دلیل اینکه بعد از شنیدن کلمه تقوا، اولین مفهومی که به نظر می‌آید گوشه‌گیری و ترک دنیا و انقطاع از فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است، نقشی است که فرهنگ استعماری و طاغوتی داشته است و باعث تداعی این مفهوم شده است. در این میان برخی اسلام‌ناشناسان نادان نیز به این انحراف فکری دامن زدند و برای اینکه روح حرکت و عصیان علیه طاغوت‌ها در جوامع اسلامی را بکشند، مفاهیم و عبارت‌سازنده و حرکت‌آفرین را تحریف کرده و به گونه‌ای ناصحیح معرفی کردند (دین پرور، ۱۳۷۷: ۲۳). لذا مشاهده می‌شود که امام (علیه السلام) سخن از تقوا را نه در موقعیت‌های خاموش زندگی بلکه حتی در میدان جنگ که زنده‌ترین و حساس‌ترین لحظه‌های زندگی است، ایراد می‌کنند.

مهار شکل‌گیری باورهای غیر واقعی

روانشناسان اجتماعی فهرست طویلی از تعصبات آدمی را کشف کرده‌اند؛ یکی از تعصبات خطای اسناد بنیادین است که منجر به شکل‌گیری باوری نادرست در خصوص موضوع می‌گردد. خطای اسناد بنیادین، یعنی گرایش مشاهده‌کننده به بی‌اهمیت دانستن تأثیر موقعیت بر رفتار دیگران و تأکید بیش از حد او بر اینکه رفتار دیگران برآمده از خصلت‌های درونی خود آنهاست. (زاگزبسکی، ۱۳۹۳: ۱۳۹) بر خلاف این افراد، فیلسوفان دین، فهم تأثیر موقعیت بر رفتار دیگران را در کنار خصلت‌های درونی فرد بسیار حائز اهمیت دانسته و معتقدند، این سخن در خصوص اخلاق ناظر به باورها، همان قدر درست است که در

خصوص اخلاق ناظر به اعمال. از منظر آنها، تربیت عواطف یعنی تربیت کارهایی که به طور غیرمنتظره و بی هیچ طرح و تدبیری از قبل انجام می‌دهیم. چرا که عواطف سریع عمل می‌کنند و می‌خواهند کارکرد شناختی را دور بزنند. عواطف خود را که درست تربیت کنیم به مرور به آدمی بدل خواهیم شد که خود به خود در بسیاری از موقعیت‌ها درست عمل می‌کند. فضایل، یک شایستگی انسانی اکتسابی است که در بردارنده نوعی تمایل عاطفی ویژه است و در برآورده کردن اهداف اعمالی که عاطفه مورد بحث، برانگیزاننده آنهاست به نحو اعتمادپذیری کامیاب است (همان). این همان چیزی است که امام در تئوری تربیتی خویش به جد به دنبال آن بوده‌اند و در جملات آغازین نامه به امام حسن (علیه السلام) با استمداد از این واقعیت که آدمی از بدو تولد با انواع آبشخورهای معرفتی مواجه خواهد شد و بر اساس همان باورهای نخستین ساختار یافته، عمل خواهد کرد، اصرار دارند تربیت بایستی از دوران کودکی شروع شود و بروز کارکرد تربیت به طور محض و خالص را صرفاً در زمانی ممکن می‌داند که متربی از عقل و قلبی پاک که هنوز به گناه آلوده نشده است، برخوردار باشد. هرچند تربیت در زندگی روزمره افرادی که فاقد عقل و قلب پاک‌اند نیز امری ناممکن نیست بلکه مستلزم تلاشی خستگی‌ناپذیر است. امام با توجهی خاص به سلامت نفس و آغاز تربیت از دوران کودکی این نظر را مطرح می‌کنند که تربیت بدون عقل و قلب پاک، به دلیل کثرت خواهش‌های نفسانی و فریبندگی دنیایی، انسجام محتوایی خود را از دست خواهد داد. نتیجه این وضعیت از منظر امام این است که فرد همچون شتری گریزان و سرسخت و نابفرمان خواهد بود که نه شبانی از او مراقبت می‌کند و نه چراننده‌ای دارد که به چراگاهش رهنمون گردد (نامه ۳۱). در واقع، امام بر مبنای واقع‌گرایی امکان تربیت را نه در کثرت وجودی «من» متربی بلکه در وحدت «من» وجودی او می‌بینند و همین وحدت را عامل فهم‌پذیری امور تربیتی برای متربی می‌دانند. تلقی امام از تربیت بدین ترتیب است که پاکی قلب و پاکی عقل و عمل تربیت بایستی همزمان و منطبق بر هم وجود داشته باشد تا بتوانیم آن تربیت اولیه را تربیت بنامیم؛ چنین وضعیتی در صورتی محقق خواهد شد که از طریق ادراک درست امور، از پیش‌روی باورهای غیر واقعی ممانعت به عمل آید.

رعایت سلسله مراتب محتوایی

حضرت علی (علیه السلام) در نامه سی و یکم از سلسله مراتب در محتوای تربیت سخن می‌گویند؛ سلسله مراتبی که از آشنایی با قرآن آغاز می‌شود و با احکام الهی ادامه می‌یابد و پس از چند مرحله تذکار به شرح و تفسیر آن احکام می‌انجامد. امام (علیه السلام) می‌فرمایند: «دانش قرآنی و علم زندگی اسلامی یعنی حلال و حرام

است که شایسته‌ها را از ناشایسته‌ها جدا می‌کند، این در آموزش نوجوان اولویت و اولیت داشت که از آن درنگ‌دشتم» (نامه ۳۱).

احکام الهی مدنظر امام احکام غیرواقعی نیستند پس نمی‌توانند صرفاً از کارکرد اخباری برخوردار باشند؛ بلکه با آشکار و پنهان ابعاد زندگی بشر مرتبط اند. از سوی دیگر، از نظر امام در بین احکام الهی هم، بایستی با اموری آغاز کرد که برای آدمی فهم‌پذیرتر و ملموس‌تر است. اما نکته این است که از نظر امام این شرح و تفسیرها از حلال و حرام الهی می‌تواند از طریق غیر اهل آن به انسان برسد و او را به‌طور بی‌پایان دچار سردرگمی سازد.

آیه الله دین پرور در این بار می‌گویند: «ممکن است دشمن برای گمراه کردن انسان خطوط انحرافی و مشتبه ایجاد کند تا سالک طریق را منحرف و طعمه خود سازد، اگر بدانها بی‌اعتنا و بی‌توجه باشد و جلوه‌ظاهری او را به خود جلب کند و مسیر خود را بدان سمت و سو تغییر دهد، به هلاکت رسد» (دین پرور، ۱۳۹۶: ۲۹۵).

لذا امام در نامه سی و یکم توصیه می‌کنند که اگر قصد دارید پذیرای راه و رسم پیشینیان نباشید و خود خواستار آگاهی و تجربه مستقل باشید، به جای پیروی از افراد نااهل، خود تلاش در کسب فهم درست و به‌کارگیری خرد کنید و بر هر پایه سستی تکیه نکنید و در تاریک-روشن شبهه‌ها گام برندارید... زیرا باز ایستادن از راه نامطمئن و شبهه‌ناک با عقل سازگارتر است (نامه ۳۱).

در واقع اعتنای غیر اصولی به شنیده‌ها و کثرت آگاهی‌های بیهوده و ناموفق در فرآیند تربیت، به مرور به وحدتی در آگاهی متربی تبدیل می‌شود که همواره قرار است در بطن زندگی واقعی با آنها مواجه شده و آنها را تجربه کند. امام معتقدند خداوند خود عناصری کافی برای رسیدن به چنین وحدتی را با ارسال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به مثابه منشأ الگوی عملی تربیت فراهم کرده است. از همین جاست که امام جایگاه رجوع به احکام الهی را در سیره عملی و نظری پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌داند.

نقش الگوهای تربیتی

وجود مقدس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای متربی همچون راهبری نجات‌بخش برای فردی سرگشته و سرگردان است. آنچه لازم است، تبیین الگویی است که رویکرد دنیازدگی را به رویکردی که زندگی در دنیا را تلاشی جمعی و بسط یافته در زمان می‌انگارد، تغییر می‌دهد. امام استدلال می‌کنند وقتی چنین تغییری روی دهد اهمیت حقیقی زندگی کردن به ظهور می‌رسد. لذا ایشان به روابط بین تربیت و الگوهای تربیتی اشاره می‌کند و نسبت به اهمیت معرفت‌شناختی و جوهی غیر از جوه شناختی ماهیت فردی انسان،

حساسیت نشان می‌دهد؛ وجوهی که انسان را از تمرکز در درون خود فراتر می‌برد و به تأمل در شخصیت‌های تکامل یافته وامی‌دارد.

این بصیرت از بیانات امام قابل درک است که تربیت باید بیش از گذشته برای متربی، محیط او و اجتماع اهمیت قائل شود و اینکه ارزیابی اخلاقی افعال به ارزیابی باورهای متربی وابسته است. امام پیشنهادات خود را در بستر یک نظریه تربیتی واقع‌گرا بسط می‌دهد و برای واقع‌نمایی بیشتر الگوی مشخصی ارائه می‌نماید و بدون هیچگونه تکلفی در ارائه چنین الگوی عملی قاطعانه و مستدل، وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را معرفی می‌فرماید:

«خداوند پیامبرش صلی الله علیه و آله را با نوری درخشان و برهانی آشکار و راهی روشن و کتابی هدایتگر برانگیخت. خدا او را با برهانی کامل و کافی و پندهای شفافبخش و دعوتی جبران‌کننده کاستی‌ها فرستاد» (خطبه ۱۶۰):

عبارات موجود در نهج البلاغه نشان می‌دهد که سلوک به دور از کژی‌ها در مسیر کمال، منحصر در پیروی از پیامبر است (دین پرور، ۱۳۹۴: ب: ۱۴).

بنابراین امام علیه السلام نه تئوری تربیتی خود را به نظریات تربیتی سنتی پیوند می‌دهد و نه غیرواقعی است؛ آن حضرت مردم را از بازگشت به کبر و نخوت‌های جاهلی و کینه‌ها برحذر می‌دارد اما در عین حال تلقی‌اش از محیط پیرامون خود، یک فضای آرمانی و انتزاعی نیست بلکه طرحی عینی عرضه می‌کند تا تربیت را بر حسب واقعیات مشاهداتی و معرفتی تعریف کند.

امام مفاهیم تربیت و الگوی عملی را به صراحت به هم مرتبط می‌کند و می‌فرماید: هیچ کس به اندازه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خداوند و واقعیات خبر نداده است؛ زیرا رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله رشد و ارتقای اندیشه انسان‌ها است تا مردمان بتوانند در پرتو خرد توانا زندگی خود را سامان بخشند و معیشت خود را تأمین کنند لذا خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را در شرایطی فرستاد که نه تنها مردم عربستان بلکه همه دنیا در آتش تفرقه، گمراهی و نادانی می‌سوخت و درخت انسانی در حال خشک شدن بود (دین پرور، ۱۳۹۲: ۲۶).

در چنین تربیتی متعلق تربیت اولاً و بالذات اشخاص و خصلت‌های درونی آنها و سپس افعال آنها از طریق ارائه الگوهای عملی است.

به عبارت دیگر تربیت مطلوب مستنبط از کلام امام علیه السلام چیزی نیست جز بهبود روابط انسانی و این هم چیزی نیست جز کنترل عواطف، امیال، انگیزه‌ها و رفتارهای فرد در چارچوب دو واقعیت درهم تنیده دنیا و آخرت؛ تربیت کمال شخص است و بنابراین مستقیماً با نحوه زیستن او مرتبط است.



پرسشى که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که چرا برخی افراد با وجود اینکه همراه پیامبر ﷺ می‌زیستند و عظمت شخصیت و رفتار او را با چشم می‌نگریستند، اثرپذیری لازم را از ایشان نداشتند؛ آیه الله دین پرور پاسخ به این پرسش مهم را با تأکید بر دو نکته تربیتی مطرح می‌کند؛ یکی اختیار متعلم در پذیرش حق و الگوگیری از نمونه‌های عینی و دیگری آمادگی قلبی او؛ هر دو نکته منتج به واقع‌گرایی در برنامه تربیتی امام می‌شوند. از نظر ایشان هدایت الهی و دعوت پیامبران در اختیار همگان است ولی خداوند کسی را مجبور به پذیرش حق نمی‌کند بلکه هر کس خود باید تصمیم بگیرد و راه خدا را برگزیند و با جدیت آن را بپوید و از دعوت‌ها و جاذبه‌های کاذب دوری کند... کلمات «ابصرتم» (دیدن و دریافتن)، «سمعتم» (شنیدن و نیوشیدن) و «اهتدیتم» (پذیرش و قبول هدایت) همه بر این نکته دلالت دارند که دستگاه‌های گیرنده وجود آدمی باید به کار افتد، وجود امکانات رشد و هدایت و نیز حضور رهبران الهی به تنهایی و به طور اتوماتیک موجب تحقق سعادت نخواهد شد، بلکه باید قلبها را گشود و آماده دریافت پیام خداوند کرد (دین پرور، ۱۳۹۰: ۴۳۵).

جامعیت تربیت واقع‌گرا

رویکرد تربیتی که می‌توان با تدبر در بیانات حضرت علی (علیه السلام) اتخاذ کرد، به دلیل توجه به مهم‌ترین جنبه‌های وجودی و شناختی انسان، جامعیت قابل توجهی دارد. به گونه‌ای که علاوه بر وجوه ایجابی برای تربیت، از طریق آن می‌توان به نقد سایر رویکردهای تربیتی نیز پرداخت. با تأسی به الگوی تربیتی امام می‌توان گفت سبک تربیتی سکولار را که عمدتاً سازگاری فطری و سعادت‌مندانانه با ساختار وجودی انسان ندارد، بایستی کنار گذاشت؛ زیرا اهمیت الگوهای تربیتی را نادیده می‌گیرد و بهمین دلیل بهبود روابط انسانی را با معیارهایی صرفاً مادی تبیین می‌نماید. شاهکار تربیتی امام این است که با تأمل در ذات دنیا و ارائه الگوهای عینی تربیتی، نوعی چرخش ارزشی در مبانی فکری مردمان هم عصر خود ایجاد می‌کند و این چرخش به اندازه‌ای بنیادی است که تمام قرون حیات بشر را به لحاظ ایدئولوژیک تأمین می‌نماید لذا امروز می‌توان با تئوری تربیتی امام به مقابله با رایج‌ترین سبک تربیتی که همان تعلیم و تربیت لیبرال است، رفت. امام بین بعد معرفتی روان آدمی و جهان خارج پیوند محکمی ایجاد می‌کند که به مهار شکل‌گیری باورهای غیرواقعی در فرد منجر می‌شود. باورهایی که نه از سر تأثیر نابجای عواطف آدمی، بلکه به سبب خطاهای شناختی شکل گرفته‌اند. آنچه باعث می‌شود افراد دارای صفاتی ناشایست باشند به دلیل نقایصی است که غالباً شناختی هستند. تعابیری مانند: غنیمت شمردن کسی که از تو یاری خواسته است؛ پس در آنچه نمیدانی سخن را واگذار و آنچه را برعهده نداری بر زبان میاور و راهی که در

آن از گمراهی می‌ترسی بسیار، به کار نیک امر کن و خود را در شمار نیکوکاران قرار ده و به دست و زبان کار ناپسند را زشت شمار و از آنکه کار ناپسند کند با کوشش خود را دور بدار، خداوند جز نیکوکاری از تو نخواست و جز از زشتکاری نهی نفرموده (نامه ۳۱) و عباراتی از این قبیل همگی حاکی از چرخش ارزشی در باورها است؛ همینطور به این معناست که ارزیابی اخلاقی صورتی از ارزیابی معرفتی و بالعکس است. به عنوان نمونه، میل آدمی برای کمک به دیگران هم به سبب معرفتی است که او از نتیجه عمل خویش دارد و هم به سبب ترس از دست دادن موقعیت ارزشی خود است؛ حفظ موقعیت نه برای تفاخر و نفس‌پرستی، بلکه برای توشه‌گیری در آخرت است. در اینجا است که فرد نه تنها منتی نمی‌گذارد بلکه تا ابد منت کسی را خواهد داشت که بستر تکامل دنیوی و اخروی او را فراهم کرده است. در حالی که در تربیت سکولار اگر به اموری مانند آزادی، استقلال، رضایت و مساعدت توجه می‌شود، به دلیل منافع دنیایی و نظمی است که این نوع رفتارها در زندگی انسان به وجود می‌آوردند و نه لذت دست‌یابی به تجارتی سودآور در نزد خداوند. به عبارت دیگر با اینکه در تربیت سکولار به مفاهیمی مانند سعادت‌مندی و ارزشمندی توجه می‌شود اما این توجه برای شکوفایی عقل خودبنیاد است، عقلی که اتصال و اتکا به ماوراءالطبیعه ندارد و مستقل عمل می‌کند؛ همچنین در تربیت سکولار عنصر اجتماعی بودن اهمیت ویژه دارد و این به دلیل معیارهای عرفی برای درستی عمل و یا منافع به دست آمده از عمل است. این ساختار در تغایر با ساختار تربیتی است که خداوند را شاهد و ناظر بر اعمال می‌داند و اکتساب منافع برای فرد یا دیگران را از خلال توجه به معیارهای الهی پیش می‌برد.

خلاصه مطلب اینکه، در تئوری تربیتی امام علیه السلام ویژگی‌هایی مانند هیجان‌ات، عواطف انسانی، انتخاب‌های آدمی، اعمال و خصلت‌های او از طریق آگاهی بخشی از واقعیات ارزیابی می‌شود. استفاده امام علیه السلام از این روش به منظور آگاهی بخشیدن به آدمی نسبت به امری که واقعی است و موجب رهایی او از غفلت و دوری از امور بی‌اهمیت می‌شود و حصول هدفمندی در زندگی است؛ تأکید بر هدفمندی به این دلیل است که تئوری تربیتی امام علیه السلام توحید بنیاد است و به تعبیر آیه الله دین پرور امام علیه السلام به توحید و خداشناسی نه تنها به عنوان یک اعتقاد فردی که به عنوان زیربنای جامعه انسانی می‌نگرد و بر این اساس عالی‌ترین قالب را برای بیان مسائل انتخاب کرده است (دین پرور، ۱۳۹۴ الف: ۱۶). در یک جامعه توحید بنیاد، هر نوع استفاده عقلانی از تربیت برای رسیدن به مقام قرب الهی است لذا حضرت می‌فرماید: «عاقل‌ترین مردم، نزدیک‌ترین آنها به خداست» (آمدی، ۱۳۴۰: ۱۸۴۳). طبق این اوصاف انسان در تربیت دینی موجودی برخوردار از عقل و معنویت است که برای وصول به حیات طیبه در تلاش

و سلوک است. بر این اساس می‌توان گفت هیچ یک از مکاتب تربیتی از حیث بسط نظام‌مند، گستره و قوت با تئوری تربیتی مستنبط از بیانات امام قابل مقایسه نیست و تعجبی ندارد که اکثر نظریات تربیتی به دلیل غیر توحیدی بودن تقریباً بخشی از هیجانان و عواطف و اعمال آدمی را نادیده گرفته‌اند.

نتیجه‌گیری

امام علی علیه السلام تربیت مدنظر خود را بر مبنای تماس شناختی با واقعیت جهان بنیان می‌نهند و بر اساس همین واقعیت، جایگاهی به فضایل اخلاقی می‌بخشند که کارکرد نخستین آن ارزیابی فضایل و ردایل با دیدگاهی دینی - روان‌شناسانه است که در آن نمی‌توان تربیت را به طور قاطع از دین، معرفت انسان به خویش، حالات احساسی، هیجان‌ها و انگیزش‌ها جدا کرد. لذا می‌توان گفت فلسفه وجودی تربیت در بیانات حضرت در نهج البلاغه، تغییر تفسیر آدمی از حیات بر مبنای واقعیت است. آیه الله دین پرور کلام حضرت را با ادبیاتی غنی و عبارتی بلیغ که متأثر از کلام امام است، شرح داده‌اند و در سراسر این پژوهش محور ترجمه و شروح مورد استفاده، مکتوبات ایشان بوده است.

نتایج این پژوهش حاکی از این است که واقع‌گرایی، معقول‌ترین نوع مواجهه با مسائل تربیتی است و اساساً فلسفه تربیت الهی بر مبنای عینی و قابل درک استوار است نه امور انتزاعی و آرمانی.

یکی از مؤلفه‌های مؤثر در رویکرد واقع‌گرایانه به تربیت، توجه به مرگ است. حضرت علی علیه السلام برای یاد مرگ، نقش مهم تربیتی قائل هستند. در واقع مرگ‌اندیشی همراه با بینش انسان به ذات ناپایدار و فریبنده‌ی دنیا، دو عنصر محوری تربیت واقع‌گرا است. تفکر درباره مرگ، نیرویی برای گسست از دلدادگی‌های دنیوی، و اصلاح شیفتگی نسبت به لذت‌ها و تأمل کردن درباره هدف از خلقت آدمی است. در واقع این انسان مرگ‌اندیش است که قادر به کسب بینش نسبت به واقعیت جهان، اصالت بخشیدن به آرمان و اهداف والا، برخورداری از حیات انسانی و نه زیستی جانوری و جهت دادن به زندگی خود خواهد بود.

تربیت واقع‌گرا با تکریم انسان و در نظر گرفتن شاخص رفتاری «خود معیاری»، به ایضاح محتوای معناشناختی رفتارهای غیراخلاقی می‌پردازد و از این طریق به بهبود روابط میان افراد و تقویت مهارت‌های ارتباطی یاری می‌رساند؛

همچنین حل تعارض خودخواهی و دیگر خواهی با رویکرد واقع‌گرایانه میسر می‌گردد و از طریق پرداختن به نقش تقوا در امور تربیتی، مهارت‌های ارتباطی انسان در حیات دنیایی و جبهه معنوی و در عین حال عینی می‌یابد.

در تربیت واقع‌گرا بر مهارت‌های شناختی در مسائل تربیتی تأکید می‌گردد و از طریق پرداختن به مقوله‌هایی چون مهار شکل‌گیری باورهای غیر واقعی، رعایت سلسله مراتب محتوایی و توجه به نقش الگوهای تربیتی، عناصر تربیت واقع‌گرا، کامل می‌گردد.

حضرت علی (علیه السلام) با معرفی انسان کامل یعنی شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عنوان الگوی کامل تربیتی، عینی سازی باورهای شناختی و تاثیر آن در رفتار را مورد تأکید قرار داده و توجه به امور قابل درک در فرآیند تربیت را مهم تلقی می‌کنند.

آنچه از اصول معرفتی و توصیه‌های تربیتی امام (علیه السلام) و شروح آیه الله دین پرور بر بیانات حضرت به دست می‌آید این است که این رویکرد تربیتی دارای جامعیت است. بهره‌گیری از تجربه‌های عملی و سالها ممارست در زی علوی و همینطور انتشار آثار بسیار در حوزه تبیین کلام حضرت توسط نهج البلاغه پژوه معاصر آیه الله سید جمال الدین دین پرور به تطبیق اندیشه امام بر واقعیت‌های جاری در حیات انسان معاصر یاری رسانده است.



منابع

۱. آمدی، عبد الواحد بن محمد، ۱۳۴۰ش، *غررالحکم ودرر الکلم*، جلد دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶ق، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۵ش، *تفسیر قرآن تسنیم*: قم، اسراء.
۴. دین پرور، سید جمال الدین، ۱۳۹۰ش، *منشور جاودانه (شرح نهج البلاغه)*، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۵. -----، ۱۳۹۴ش، الف، *نهج البلاغه موضوعی، کتاب اول خدائشناسی*، بنیاد نهج البلاغه.
۶. -----، ۱۳۹۴ش، ب، *نهج البلاغه موضوعی، کتاب دوم راهنماشناسی*، بنیاد نهج البلاغه.
۷. -----، ۱۳۹۴ش، ج، *نهج البلاغه موضوعی، کتاب چهارم فرجام شناسی*، بنیاد نهج البلاغه.
۸. -----، ۱۳۹۴ش، د، *نهج البلاغه موضوعی، کتاب هشتم دنیا شناسی*، بنیاد نهج البلاغه.
۹. -----، ۱۳۹۴ش، ه، *نهج البلاغه موضوعی، کتاب سیزدهم سبک زندگی ۲ (اخلاق و تربیت)*، بنیاد نهج البلاغه.
۱۰. -----، ۱۳۹۴ش، و، *نهج البلاغه موضوعی، کتاب چهاردهم سبک زندگی ۳ (اخلاق و تربیت)*، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۱۱. -----، ۱۳۹۳ش، *فرزندم چنین باش*، بنیاد نهج البلاغه.
۱۲. -----، ۱۳۹۲ش، *جلوه های خدائشناسی در نهج البلاغه*، بنیاد نهج البلاغه.
۱۳. -----، ۱۳۸۵ش، *شگفتیهای آفرینش ۲، شب پره*، بنیاد نهج البلاغه.
۱۴. -----، ۱۳۷۷ش، *از پارسایان برایم بگو*، بنیاد نهج البلاغه.
۱۵. -----، ۱۳۶۶ش، *برنامه های خودسازی در راه ایجاد اخلاق اسلامی*، تهران: ستاد سپاه پاسدارن.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۹۰ش، *مفردات فی الفاظ قرآن*، ترجمه حسین خدایپرست، قم: نوید اسلام.
۱۷. زاگربسکی، لیندا، ۱۳۹۳ش، *معرفت شناسی*، ترجمه کاوه بهبهانی، تهران: نشر نی.



۱۸. سلطانی کوهانستانی، مریم، فنی اصل، عباس، ۱۳۹۹ش. *فلسفه علم به زبان ساده*، اردبیل: نگین سبلان.

۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۶ش. *المیزان*، جلد اول، هفدهم و هجدهم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.

۲۰. لازمی، جان، ۱۳۷۷ش. *درآمدی تاریخی به فلسفه علم*، ترجمه علی پایا، تهران: انتشارات سمت.

۲۱. لیدمن، جیمز، ۱۳۹۱ش. *فلسفه‌ی علم*، ترجمه‌ی حسین کرمی، تهران: انتشارات حکمت.

۲۲. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق. *بحارالانوار*، ج ۱، بیروت: موسسه الوفاء.

مقاله

۲۳. دین پرور، سید جمال الدین، ۱۳۸۱ش. نهج البلاغه، منشور جاودانه. *فصلنامه پژوهشی و اطلاع رسانی نهج البلاغه*، (۳ و ۲) ۴۲.

24. Liddell H.G&Scott.R,(1996),*Greek- English Lexicon:With a Revised Supplement By Sir Henry Stuart Johnes*,Clarendon Press,Oxford.

25. Plato;(1997),*complete works*; edited with John M.Cooper,Hackett publishing company ,Inc,U.S.A.

